



بلوچستان غربی چگونه اشغال شد؟

محمد کریم بلوچ

بلوچستان غربی چگونه اشغال شد؟

محمد کریم بلوچ

3.....	پیشگفتار.....
3.....	اعتراف جهانبانی به مستقل بودن بلوچستان
4.....	برنامه ریزی یکساله برای یورش به بلوچستان.....
5.....	سازماندهی قشون پارس برای تهاجم به بلوچستان
6.....	لشکری که آذوقه اش نان خشک بود
7.....	برنامه ریزی مشترک انگلیس و طهران برای اشغال بلوچستان
8.....	همکاری جاسوسی بر علیه حکومت بلوچستان
9.....	تفرقه افکنی بین سران بلوچ و تشدید اختلافات در بلوچستان
10.....	تهیه تلگراف بی سیم از انگلیسی ها برای قشون پارس
11.....	بمباران هوایی بلوچستان با مشارکت پرسنل خارجی
12.....	حمایت عملی انگلیس از قشون پارس در جبهه جنگ
13.....	جنگ هُشک
15.....	جنگ دِرگ و سبعت اشغالگران
16.....	استفاده از حربه مذاکره

پیشگفتار

کتاب « عملیات قشون در بلوچستان ۱۳۰۷ هجری شمسی » نوشته امان الله جهانبانی فرمانده جنگی رضا میرپنج (پهلوی) سندی خونین از تاریخ استعمار در تاریخ بشریت است، سندی که بیانگر گوشه ای از جنایات اشغالگران در بلوچستان است .

جهانبانی با نگرش خاطراتش جنون انسان کشی لشکرش را بیمارگونه به تحریر درآورده است . از کشتار بیرحمانه مردم بلوچ و اشغال سرزمین متعلق به ملت بلوچ به خود بالیده و از ارضای غرایز کینه توزانه قشون مهاجم بدون پرده پوشی خاطره نگاری کرده است .

امان الله جهانبانی با فرماندهی قشون مهاجم پارس و اشغال بلوچستان مهر اشغالگری را چنان بر پیشانی فاشیسم پارس کوبید که تا ابد پاک نخواهد شد .

در این نوشتار حقایق مهم از کتاب « عملیات قشون در بلوچستان » (چاپ اول) را ذکر خواهم کرد تا در مورد هجوم قشون اشغالگر پارس در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی. برابر با ۱۹۲۸ میلادی به سرزمین مستقل بلوچستان بیش از پیش روشننگری شود.

اعتراف جهانبانی به مستقل بودن بلوچستان

جهانبانی در مورد حکومت مستقل بلوچستان چنین می نویسد :

« ... میر دوست محمد خان از اعقاب بهرام خان و آخرین کسی بود که تا اواخر سنه ۱۳۰۷ مستقلاً در بلوچستان حکمرانی میکرد . . . وی به بعضی از رؤسای قبایل اجازه داده بود که مالیات قلمرو خود را جمع

آوری کرده حصه ای برسم حق الحکومه برداشته و بقیه را به وی تسلیم نمایند ۰۰۰ بخشش حصه ای از مالیات برای این بود که در موقع احتیاج تفنگچیان خود را جهت کمک و مساعدت با اختیار او بگذارند ۰۰۰ دوست محمد خان روزبروز بر اقتدار خود افزوده و در صدد بود قلمرو حکمفرمایی خویش را توسعه دهد چنانچه در تابستان ۱۳۰۴ برای دست اندازی به خواش و تهدید میرجاوه قوایی تجهیز و تا پنج فرسنگی خواش نیز پیشرفت نمود ۰۰۰» (صفحه ۳۹ و ۴۰ عملیات قشون در بلوچستان)

برنامه ریزی یکساله برای یورش به بلوچستان

«۰۰۰ بدیهی است ادامه این وضعیت برای دولت قابل تحمل نبود ۰۰۰ و این جانب را نگران ساخته بود ۰۰۰ در تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۰۶ راپرت مفصلی راجع بوضعیت بلوچستان و اردوکشی به آن سامان تنظیم و به پیشگاه همایونی تقدیم نمودم ۰۰۰ پیشنهاد مزبور تصویب ولی انجام آن موکول بسال بعد گردید تا نواقص قوا مرتفع و برای عملیات آماده و تکمیل شود ۰۰۰» (صفحه ۴۰)

منظور جهانبانی از «پیشگاه همایونی» همان رضا سوادکوهی بود که بدنبال کودتای اسفند ماه ۱۲۹۹ هجری شمسی توانست وزارت جنگ پرشیا را بدست گیرد و بالاخره در سال ۱۳۰۲ علی رغم اینکه تنها یک نظامی بیسواد بود به پست نخست وزیری برسد! وی با حمایت انگلیس در سال ۱۳۰۴ احمد شاه را کنارزد و خود را "شاه پرشیا" اعلام کرد.

نکته قابل توجه برنامه ریزی و زمان بندی یکساله برای «اردوکشی» به بلوچستان مستقل بود. بنا به اقرار خود جهانبانی قشون پارس در سال ۱۳۰۶ هجری شمسی توان و آمادگی لشکرکشی به بلوچستان مستقل را نداشتند.

سازماندهی قشون پارس برای تهاجم به بلوچستان

جهانبانی در کتاب خود در خصوص لشکرکشی و اعزام نیروها چنین می نویسد:

«کلیه قوایی که در نظر بود به بلوچستان اعزام گردد از قسمتهای مشروحه ذیل بود: از تیپ بیرجند

۱. فوج پیاده دوگردان ۲. فوج جماز خسروی یک گردان ۳. یک آتشبار کوهستانی

از تیپ مشهد

۱- فوج سوار بهرامی ۲- از فوج پیاده شاهپور یک گردان ۳- آتشبار کوهستانی ۴- یکدسته از آتشبار صحرائی

سوار ۵. یکدسته توپ ترفیقی ۶. یکدستگاه تلگراف بی سیم صحرائی

از تیپ کرمان

۱. یک گردان پیاده ۲. یک گروهان مسلسل ۳. یک دسته بهادران سوار ۴. بهادران جمّاز (بهادران جماز تازه

تشکیل شده بود) (همان. صفحات ۴۱ و ۴۲)

همانگونه که از لیست بالا پیداست اردوی مهاجم پارس از مشهد، بیرجند و کرمان به بلوچستان مستقل

سرازیر شد. جهانبانی از مسافت طولانی که قشون پارس روی پیش داشتند چنین می نویسد:

«... اگر بمپور را مقصد اصلی فرض کنیم مسافتی که ستونها میبایستی بمیابند تقریباً بدین قرار تخمین

زده می شد:

اردوی اعزامی از مشهد ۲۵۰ فرسنگ (۱۵۰۰ کیلومتر) از راه سراوان

تیپ بیرجند ۱۳۲ فرسنگ (۷۹۲ کیلومتر) از راه سراوان

ستون کرمان ۱۱۸ فرسنگ (۷۰۸ کیلومتر) از راه بم «

امان الله جهانبانی که برای اشغال بلوچستان عامل تفرقه قوای بلوچستان را بسیار مهم می دانست توانست با همکاری انگلیسی ها اختلافاتی جزئی را که سرداران سرحد و مکران داشتند تشدید کند. وی با این عمل از اختلافات داخلی بلوچستان بر ضد ملت بلوچ و برای براندازی حکومت مستقل بلوچستان حداکثر سوء استفاده را کرد که به این موضوع خواهیم پرداخت.

لشکری که آذوقه اش نان خشک بود

جهانبانی در صفحه ۵۶ کتابش در این مورد می نویسد :

« . . . غالباً در اردوکنشی ها با فقدان وسایل کافی از حیث آذوقه دچار اشکالات می گردید . بر طبق تجارب حاصله نان سمنانی نظر به اینکه چندین ماه بدون عیب در کیسه سرباز حفظ گردد برای این منظور مناسب میباشد این نقطه قبلاً پیش بینی شده . . . نان های سمنانی از چندی قبل بقدر کفایت تمام قوا تهیه شده بود بنفرت تقسیم شدند که همواره در کیسه حمایل خود حمل نموده . . . » جهانبانی از زرخیزی بلوچستان، ذخایر مواد غذایی و آذوقه های فراوان در آبادی ها و قلاع بلوچستان با خبر بود و محاسبه آنرا هم کرده بود که در صورت پیشروی لشکریان گرسنه خود را با غارت اموال، احشام و آذوقه های مردم سیر کرده و در ضمن غریزه غارتگری و طمعکاری جمعی آنها را بیشتر تحریک کند .

او بعنوان فرمانده یک لشکر مهاجم، اشغالگر و گرسنه بخوبی بر این امر واقف بود که سربازانی که غذایشان چند ماه فقط نان خشک باشد و گرسنگی کشیده باشند از دنیای انسانی خارج شده و بدنبال غذای بهتر از « نان خشکِ چند ماهه » وسیر کردن شکم خود به انسانهای بیگناه آنچه دارند وحشیانه هجوم می آورند. به همین دلیل بود که وی پس از جنگهایی خونین در جنوب خواش از اشغال قلعه های پَسکوه و گشت بعنوان پیروزی های مهم ذکر کرده و لشکر غارتگرش به دلیل فراوانی « آب آشامیدنی، اموال ، احشام و آذوقه » طمعکارتر از قبل به طرف هُشک و دِزْک پیشروی می کند.

برنامه ریزی مشترک انگلیس و طهران برای اشغال بلوچستان

استعمار انگلیس که علیرغم کوششهای متعدد موفق به مطیع ساختن دوست محمد خان نشده بود و با وجود حکومت مستقل بلوچستان مشکل داشت تصمیم گرفته بود تا آنرا سرنگون کند و از طریق رضاخان میرپنج و لشکر اشغالگر پارس به اهداف استعماری خود در منطقه دست یابد.

در عین حال رضا میرپنج و جهانبانی بخوبی می دانستند که تهاجمات قشون غارتگر پارس به بلوچستان بارها در زمان قاجاریان به شکست منجر شده و اشغال بلوچستان برای لشکر پارس به تنهایی ممکن نبود. به همین دلیل دست به دامان اربابان انگلیسی- خود شده و با همکاری فرستاده ویژه و نماینده تام الاختیار انگلیس (رابرت کلایو) در طهران و فرماندار انگلیسی هندوستان (ادوارد فردریک ال. وُود) حمله ای وحشیانه را برای اشغال بلوچستان مستقل طرح ریزی کردند که با تهاجمات قبلی پارسیان تفاوت فاحشی داشت.

همچنین دوتن از افسران ارتش انگلیس که در بخش شرقی بلوچستان اشغالی از سال ۱۹۲۶ الی ۱۹۲۹ میلادی «چیف کمشنر» بودند در سقوط حکومت مستقل بلوچستان غربی و کمک رسانی به قشون پارس نقش بسیار مهمی داشتند.

برنامه های استعماری انگلیس و حمایت همه جانبه از رضا میرپنج که باعث به قدرت رسیدن سریع وی از طریق کودتای نظامی (۲۲ فوریه ۱۹۲۱ میلادی) شده بود وهم پیمانی انگلیسی-ها با قشون ورشکسته پارس که منجر به حمله جنون آمیز به کوردستان در تابستان ۱۹۲۲ میلادی و اشغال الاحواز(۱۹۲۵میلادی) شده بود درحمله به بلوچستان مستقل بسیار تعیین کننده بود. کمکهای همه جانبه انگلیسیها وحمایت از مهاجمان پارس در پروسه برنامه ریزی یکساله و اشغال فاجعه آور بلوچ گلزمین بدین قرار بود :

همکاری جاسوسی بر علیه حکومت بلوچستان

نیروهای استعمارگر انگلیس با جاسوسی در مورد لشکر بلوچستان و اطلاع رسانی به جهانبانی و رضامیرپنج کمک بسیار بزرگی به هم پیمانان پارس خود کردند. از آنجائیکه هیچگونه اثری از جاسوسان طهران در بلوچستان مستقل نبود تنها کانال کسب اطلاعات برای مهاجمین پارس جاسوسان انگلیسی-بود.

اطلاعاتی از قبیل تعداد نفرات مسلح بلوچ در مناطق و اقلع مختلف، هویت فرماندهان بلوچ و انواع مهمات لشکر بلوچستان برای سرکرده های لشکریان مهاجم بسیار با ارزش بود.

حتی با نزدیک شدن زمان حمله در پائیز ۱۹۲۸ میلادی از آرایش نظامی لشکر بلوچستان به مهاجمین پارس خبر دادند و بر اساس همین اطلاعات و دستور صریح انگلیسی ها بود که لشکر پارس حمله وحشیانه خود را از سمت جنوب خواش یعنی قلعه های گُشت و پَسکوه شروع کرد. زیرا در این مناطق فقط پانصد (۵۰۰) تن از مدافعان بلوچستان مستقر بودند. درحالیکه تقریباً دو هزار (۲۰۰۰) نفر در شوراب ، حدود پانصد (۵۰۰) نفر در کارواندر و هزار و پانصد (۱۵۰۰) نفر در پهره و بنپور موضع گرفته و آماده دفاع از گلزمین بودند.

نقشه اصلی جهانبانی حمله از سمت شوراب و کارواندر بود که در کتابش هم ذکر کرده است. اما انگلیسی ها با استدلال به اطلاعاتی که از مواضع لشکر بلوچستان داشتند در ایرآپ (دُزآپ) به وی دستور دادند تا اول به قلعه های گُشت و پَسکوه حمله کند. « . . . دوست محمد خان برای دفاع در مقابل دولت ۵۰۰۰ نفر تفنگ چپی حاضر ساخته و قسمت عمده اش در شوراب بود . . . تصمیم گرفته شد طریق شوراب را به سراوان تبدیل نمائیم . . . » (عملیات قشون صفحه ۶۰) همین دستور از طرف اربابان رضا میرپنج و موارد زیر بود که راه را برای اشغال گلزمین و سقوط حکومت مستقل بلوچستان باز کرد.

تفرقه افکنی بین سران بلوچ و تشدید اختلافات در بلوچستان

اختلافات خانمان سوز داخلی بین سرداران سرحد و دوست محمد خان بزرگترین ضربه را بر لشکر مدافع بلوچستان از درون وارد کرد. انگلیسی ها که بیشتر از پارسیان از این اختلافات آگاه بودند جزئیات

را در اختیار جهانبانی و رضا میرپنج قرارداد و از این طریق برگ برنده ای بدست دشمنان تاریخی بلوچستان سپردند.

اگرچه حکومت مستقل بلوچستان شکل فدرالی داشت و مناطق مختلف خودمختار بودند اما سرداران سرحد که قدرت و موقعیت خویش را از طرف حکومت دوست محمد خان در معرض خطر می دیدند در نتیجه مکاریهای جهانبانی و تفرقه افکنی های انگلیسی-ها با لشکر مهاجم پارس در یک صف قرار گرفتند.

صدها جنگجوی بلوچ که می توانستند در مقابل اشغالگران از بلوچستان دفاع کنند به همراه لشکر مهاجم پارسیان به برادران بلوچ خود حمله کردند. امان الله جهانبانی از « قوای چریک پانصد نفر تفنگچیانی . . . که تحت ریاست سردار عیدو خان ریگی در خواش تجمع و تمرکز یافته بودند . . . » در صفحه ۵۸ کتاب خود ذکر کرده است. علاوه بر این شاجهان کورد از « مه گس » و محمد شاه میرمراذهی حاکم « سب » به صف مهاجمین پارس پیوسته و با جهانبانی هم پیمان وهم سنگر شدند.

تهیه تلگراف بی سیم از انگلیسی ها برای قشون پارس

جهانبانی در صفحه ۵۸ کتابش می نویسد: " . . . یگانه وسیله مناسبی که ممکن بود دو ستون (ستون کرمان و مشهد) را با یکدیگر مربوط سازد تلگراف بی سیم بود که یکدستگاه صحراپی به لشکر شرق تخصیص داده شده یکدستگاه کوهستانی عاجلا از طهران برای ستون کرمان تقاضا گردید. متاسفانه بواسطه کسورات مختصری که در دستگاههای مزبور موجود بود باب مخابرات مفتوح نشد. لذا لازم شد نواقص آنها را از هندوستان وارد نمائیم . . . " اگرچه جهانبانی مکار سعی دارد تا تحویل گرفتن بی

سیم ها را از اربابان بریتانیایی پنهان کند اما در لابلای دروغهای خود اعتراف می کند که در این مورد نیز استعمارگران انگلیسی به قشون پارس کمک کردند.

بمباران هوایی بلوچستان با مشارکت پرسنل خارجی

مهاجمین پارس با کمک مستشاران نظامی انگلیسی- و شرکت مستقیم دو خلبان خارجی در پائیز سال ۱۹۲۸ میلادی ۱۳۰۷ هجری شمسی- از هواپیماهای بمب انداز در جنگ با لشکر بلوچستان استفاده کردند.

لشکر پارس توانسته بود با کمک مستشاران خارجی درکل سه فروند هواپیمای بمب انداز "دی هاویلاند ۹" تهیه کند که دو فروند از آنان به جنگ با لشکر بلوچستان فرستاده شدند. یکی به خلبانی نبایوف در ایرآپ (دزآپ) به مهاجمین پیوست و دیگری در «۰۰۰ یوم ششم آبان ماه طیاره چی لیخانوسکی وارد خواش گردید.۰۰۰» (عملیات قشون جهانبانی صفحه ۵۹)

هر دو هواپیمای بمب انداز در عملیاتهای « اکتشافی» یعنی جاسوسی و پخش ورقه های تبلیغاتی شرکت داشته، قلعه هُشک و دِرک را بمباران کردند.

بدین ترتیب بلوچستان مستقل در معرض اولین بمباران هوایی لشکر متجاوز پارس قرار گرفت و این جنایت بعنوان ننگی در تاریخ پرشیا ماندگار شد. پارسیان برای اولین بار از طریق هوا به بلوچستان حمله کردند، آنهم با برنامه ریزی انگلیسیها و شرکت پرسنل نظامی خارجی. ناگفته نماند که دو خلبان دیگر به نامهای احمد نخجوان و عیسی- اشتوداخ که دوره خلبانی را در پاریس و پتروگراد گذرانده بودند نیز در زمان

حمله به بلوچستان در طهران موجود بودند اما بدلیل نداشتن تجربه و مهارت جنگی به بلوچستان اعزام نشدند.

حمایت عملی انگلیس از قشون پارس در جبهه جنگ

امان الله جهانبانی در صفحه ۴۹ کتاب خود آشکارا می نویسد: « ۰۰۰ پیشرفت از طریق سراوان خطر مهم دیگری در برداشت و آن انتظار استمداد یا حملاتی از طرف طوایف بلوچستان انگلیس بود که برای تقویت برادران خود قیام نمایند در این صورت ۰۰۰ قوای ما دچار مخاطره بوده و روحیه قوا متزلزل میگردد ولی مأمورین دولت بریطانیای کبیر وعده داده بودند که از طوایف تحت الحمایه خود کاملاً جلوگیری نمایند و در این راه از هرگونه مساعدت ممکنه کوتاهی نکردند».

پس از اشغال قلاع پَسکوه و گشت لشکر مهاجم پارس مردم آن مناطق را در معرض سبوعیت خود قرار داده به غارت اموال و احشام و ذخایر آذوقه آنان پرداخت. جهانبانی در صفحه ۶۴ کتاب حمله قشون پارس به بلوچستان می نویسد: « ... دو قلعه مهم گشت و پَسکوه بتصرف قوا در آمد و.. نگرانی بی آبی و خطر تشنگی و گرسنگی نفرات مرتفع شد...» او همچنین در صفحه ۶۷ سند جنایاتش در باب جنایت های مهاجمین پارس می نویسد: «... شیروان در پنج فرسنگی پَسکوه واقع گردیده دارای نخیلات و باغات متعدد و یک رشته قنات آب شیرین و مزارع مختصری می باشد اهالی این قلعه از خوف متواری شده بودند. ستون مشهد یک شبانه روز در آنجا متوقف شد...».

جهانبانی از سبوعیت اردوی پارس که آذوقه اش از مشهد و بیرجند تا بلوچستان فقط « نان خشک سمنانی » بود و اینکه پس از اشغال آبادیها و قلعه های غنی چه بلایی سر مردم بیدفاع بلوچ و اموال آنان

می آوردند چندان اشاره ای نکرده است. اما با اعتراف به اینکه « اهالی قلعه شیروان از خوف متواری شده بودند » وحشیگری لشکرش را که با کشتار مردم و ایجاد رعب و وحشت برای اشغال گلزمن هجوم آورده بود بقلم آورده است. آواره کردن مردم بی دفاع و غارت اموال و احشام و ذخایر آذوقه اهالی گشت، پسکوه و شیروان و ماندن ستون غارتگر مشهد در آنجا و متعاقباً به آتش کشاندن خانه های محقر مردم در شیروان یعنی اشغالگری به شیوه پارسیان.

جنايات جهانبانی و سبعت مهاجمین پارس در حافظه مشترک مردم بلوچستان و تاریخ مبارزات بلوچ حک شده و خاطرات اجداد ما از ستم های اشغالگران که سینه به سینه منتقل شده و به نسل کنونی رسیده اند به همراه خاطرات خونین سالهای طولانی استعمار تا ابد در تاریخ این سرزمین خواهند ماند.

جنگ هُشک

نکته مهم دیگری که مربوط به جنگ هُشک می شود شکست ارتش جهانبانی در ابتدای امر است. جهانبانی و لشکرش در جنگ هُشک متحمل « تلفات سنگین » شده روز هیجدهم آبانماه ۱۳۰۷ هجری شمسی در مقابل سرمچاران بلوچستان شکست خوردند. اردوی شکست خورده پارس با فرار از مواضع خود در هُشک و ترک اجساد مهاجمین کشته شده در حال عقب نشینی بطرف خواش بود. اما حاکم بخت برگشته « سب » محمد شاه میرمراد زهی در بیست و پنج کیلومتری هُشک در محلی بنام « کهن داوود » خودش را با سراسیمگی به جهانبانی رساند و توانست با همکاری سرهنگ نخجوان وی را متقاعد سازد تا قوای سرخورده اش را تجدید سازماندهی کرده یکباردیگر به قلعه هُشک حمله کند.

بدینگونه محمد شاه میرمراذهی با توطئه ای جدید بر علیه سرمچاران بلوچستان مانع شکست کامل لشکر پارس شده از تار و مارشدن آن جلوگیری کرد.

جهانبانی در مورد « تصرف هُشک » در کتابش می نویسد: « راپُرت سرهنگ خان نخجوان در قضیه محاربه هاشک: »

1. تعداد بلوچهای مسلح زیاد و اغلب دارای اسلحه فلزی هستند.
 2. در مقابل کوشش و جدیتی که از طرف قوا برای تسخیر قلعه بعمل آمده نسبتاً تلفات سنگین به ستون وارد گردیده ولی متأسفانه نتیجه بدست نیامده است . . . صاحب منصبان و نفرات از نظر قوای جسمی خسته شده اند . . . »
 3. بمباردمان طیارات و توپخانه کافی نیست بدین لحاظ مقتضی است توپخانه صحرائی به کمک این ستون بیاید . . . بنابر این تصمیم اتخاذ گردید که قشون مشهد باستمداد ستون بیرجند بطرف قلعه هُشک عزیمت نموده . . . »
- حمله هم زمان قشون مشهد و بیرجند با سلاحهای انگلیسی، دو فروند طیاره بمب افکن ، شرکت « چریکهای مسلح سرحد» بر علیه لشکر دوست محمدخان و نقش محمد شاه میرمراذهی اشغال قلعه های گشت، پسکوه و سپس تصرف قلعه هُشک را برای اشغالگران پارس ممکن ساخت.
- سرمچار میرعیسی هیدوچی و سرمچاران تحت فرماندهی وی تا آخرین نفس در مقابل حملات مهاجمان پارس از هُشک دفاع کرده و در نهایت با سربلندی به کاروان شهدای بلوچستان پیوستند. اردوی اشغالگر پارس پس از اشغال هُشک به قلاع سرجو، شستون و دزک هجوم برد.

پس از اشغال و کشتار « هُشک » جهانبانی سه تن از سران سرحد و حاکم بخت برگشته « سِب » محمدشاه میرمراذ زهی را همراه خود به طرف « دِرْک » برد تا در حمله به مدافعان گلزمین در نزدیکی وی باشند. او با این کار شیادانه چند هدف را دنبال می کرد. یکی اینکه اگر خودش در جنگ کشته می شد محافظانش سرداران بلوچ را سر به نیست کنند. بنابراین حضور سردار جیند خان یار احمد زهی، سردار جمعه خان اسمعیل زهی و سردار عیدو خان ریگی ضمانتی برای حفظ جان جهانبانی بود.

دوم اینکه سرداران سرحد را بعنوان قاصد و میانجگر استفاده کند و از طریق آنها که مورد احترام فرماندهان بلوچ بودند خواهان تسلیم لشکر بلوچستان و واگذاری قلعه دِرک به قشون اشغالگر شود. در نهایت اینکه اختلافات درونی بلوچستان را ناجوانمردانه دامن زده و برای اشغال سرزمین غنی بلوچستان سیاست اربابان انگلیسی خود را مکارانه ادامه دهد.

ترفند دیگری که جهانبانی پیش از آغاز جنگ « دِرْک » بکار برد اشغال مسجد جامع دِرک در شبانگاه بیستم آبانماه و استقرار یکدسته از فرماندهان اشغالگران در خانه خدا بود. مهاجمین خدانشناس و در راس آنان جهانبانی می دانستند که مسجد شهر امن ترین جاست و آن مکان مقدس مورد حمله سرمچاران بلوچ قرار نمی گیرد بهمین دلیل در اوج حرمت شکنی آنجا را به مقرر فرماندهی لشکر خود در آوردند.

جنگ دِرْک و سبعت اشغالگران

پس از اشغال « هُشک » لشکر بیگانه بطرف دِرک هجوم برد. فرمانده قوای مشهد باقر داورپناه سرکردگی مهاجمان را در حمله به قلعه دِرک بعهده داشت. محمدشاه میر مراد زهی که هم سنگر جهانبانی شده بود در حمله به دِرک مشاور جنگی وی نیز بود.

هم زمان با پیشروی قشون مشهد و بیرجند بطرف شهر دژگ جهانبانی دو تن از ریش سفیدان سرحد سردار جمعه خان اسماعیل زهی و جیند خان یار احمد زهی را با پیامی به قلعه فرستاده و خواهان تسلیم مدافعان قلعه می شود. اما سرمچاران بلوچ که برای دفاع از گلزمین و دژگ آماده بودند قاطعانه به جهانبانی نه می گویند.

لشکر بلوچستان از شهر دژگ قهرمانانه دفاع کرد تا اینکه سردار برام هان در اثر اصابت گلوله توپ انگلیسی- « شراپنل » به سنگروی شدیداً زخمی شده به شهادت می رسد. هنگام شهادت برام هان تعدادی از سرمچاران نیز در میدان جنگ زخمی شده بودند. ساعاتی پس از شهادت سردار برام هان فرمانده قوای مشهد باقر داور پناه که فرماندهی اشغالگران را در اطراف قلعه دژگ بعهده داشت با تیراندازی دقیق سرمچار کادربکش خداداد (کادربکش جوانسال) به هلاکت رسید.

جهانبانی در صفحه ۷۶ کتابش می نویسد «... سرهنگ فقید و نفرات رشیدی از گروهان اول فوج شاهپور و بهادران اول سوار و تیپ سیستان بطرز نامطلوبی کشته شدند... از بین بردن نفرات بلوچی که در میدان محاربه و در پست و بلندی هایی که در اطراف دژگ فراوان است مخفی شده تیراندازی می کردند مشکل بود...»

استفاده از حربه مذاکره

با طولانی شدن جنگ و افزایش تلفات اشغالگران، جهانبانی از در مکر وارد شده و ب فکر مذاکره افتاد و توانست با ادای سوگند دروغین و همکاری محمد شاه میرمراذهی و سرداران سرحد دو تن از فرماندهان بلوچ یعنی یوسف هان بزرگزاده و برام هان اعظم هان را به مذاکره دعوت کند اما در

عین ناباوری جهانبانی جلاد آن دو فرمانده بیباک را باتفاق همراهان شان درحین مذاکره فجیعانه به قتل رساند .

او با تکرار ناجوانمردی و جنایت جدش ناصرالدین شاه گجر در مذاکره با سرداران بلوچ ثابت کرد که اشغالگران تمدن ستیز چنان مکار و عقب مانده هستند که صلاحیت مذاکره و گفتگو را ندارند.

شهر دزک به جبهه جنگی وسیع و خونین تبدیل شده بود . اشغالگران پارس قلعه دزک را از چند ناحیه با توپهای « شراپنل » انگلیسی هدف قرار داده تخریب کردند و دست به کشتاری هولناک زدند. نه از زخمی ها و اسرای جنگی گذشتند و نه از مردم عادی .

به قول جلاد بلوچستان جهانبانی « . . . تا کلیه مدافعین کشته نشدند آتش جنگ خاموش نشد . . . » (صفحه ۷۶ سند جنایات قشون اشغالگر پارس) در اینجا خاطرنشان می کنم که اگرچه اشغالگران پارس در تهاجم به بلوچستان از حمایت همه جانبه نیروهای استعمارگر انگلیسی برخوردار بودند اما بدون همکاری محمدشاه میر مراد زهی و « چریکهای مسلح سرحد » هرگز نمی توانستند لشکر مدافع بلوچستان را شکست داده و بلوچ گلزمین را اشغال کنند. اما همه این سران طوایف و سرداران بلوچ پس از اشغال کامل بلوچستان از سوی رضاخان میرپنج رانده شدند.

در جنگ حماسه ای دزک ۴۹ نفر از سرمچاران بلوچستان در مقابل اشغالگران پارس قهرمانانه به شهادت رسیدند. دلیرمردانی چون: گل محمد پیری، برام هان میرزاهان، مرادبکش رند، دُراهان، محمد هان، دهکان رمضان، یوسف هان، برام هان اعظم هان، کادربکش هداداد، گل محمد جان بیک، رسول بکش و سرمچاران همرمز شان با فدا کردن جان خویش در تاریخ پرافتخار بلوچستان جاودان شدند .

پس از سقوط قلاع گشت، پسکوه، هسک، شستون، سرجو و دزک و به شهادت رسیدن و زخمی شدن صدها مدافع قهرمان بلوچستان لشکر اشغالگر فارس به فرماندهی جهانبانی به کلیه سرداران بلوچستان پیغام فرستاد و آنها را دعوت به مذاکره کرد. در نتیجه شماری چند از آنان دعوت جهانبانی را پذیرفته فرمان عقب نشینی نفرات خود را از صفوف مدافعان در کارواندر، سوراپ و پهره دادند که این کار به فروپاشی تدریجی لشکر بلوچستان و تضعیف خطوط دفاعی حکومت بلوچستان انجامید.

شخص رضا میرپنج پیامی بظاهر دوستانه به میر دوست محمد خان که دیگر ارتشش ضعیف شده بود فرستاد و او را همانند شیخ خزعل به بهانه مذاکره به تهران دعوت کرد. حاکم بلوچستان به همراه قاصد رضا میرپنج از منطقه سرباز عازم طهران می شود. اما به محض رسیدن به آنجا همانند شیخ خزعل به اسارت گرفته می شود.

رضا میرپنج از میر دوست محمد خان تقاضا می کند تا حکم الحاقی بلوچستان را به پرشیا امضاء کند. اما حاکم بلوچستان غربی تن به چنان رذالتی نداد و با قبول شهادت رؤیای رضا میرپنج و طرح ضدبشری فاشیسم فارس را نقش بر آب کرد.

محمد کریم بلوچ

ماه مارس ۲۰۱۷